

گره خوردگی عناصر غنایی و اجتماعی در شعر بهار

رقیه رجیبی قاضی‌کندی^۱

عبدالناصر نظریانی^۲

علیرضا مظفری^۳

چکیده

عصر مشروطه از دوره‌های متفاوت در تاریخ ایران است که در آن تمام جنبه‌های زندگی دستخوش تغییر گردید و به تبع آن شعر نیز دگرگون شد و نگاه شاعران این دوره با نگاه شاعران دوره‌های پیشین تفاوت کلی پیدا کرد. در این عصر همه چیز در خدمت اجتماع قرار گرفت حتی شعر. بزرگترین شاعران این دوره کسانی هستند که در متن اجتماع و حوادث اجتماعی قرار دارند و نسبت به آنها عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ از این رو شعر این دوره شعری است صریح و شفاف با حاکمیت اندیشه، اما رگه‌هایی از احساس نیز در آنها می‌توان یافت که هرچند نمی‌توان شعر غنایی به معنای واقعی کلمه به حساب آورد، اما نمی‌توان بار عاطفی و گاه زبان نسبتاً غنایی آنها را نیز نادیده گرفت. گاه شاعران تلاش می‌کنند در اثنای انتقال اندیشه، بار عاطفی شعرشان را نیز تقویت کنند؛ بنابراین موضوعات اجتماعی با زبانی تقریباً غنایی مطرح می‌شود که در چنین حالتی نوعی گره‌خوردگی غنایی - اجتماعی در اشعارشان به وجود می‌آید؛ هرچند که این گره‌خوردگی کمرنگ باشد. این نوع تلفیق شعر غنایی و اجتماعی در شعر عارف، فرخی، عشقی، بهار و دیگر شاعران این عصر وجود دارد البته با شدت و ضعف نابرابر. شعر محمدتقی بهار به عنوان یکی از بزرگان ادبیات فارسی از این نظر قابل بحث و بررسی است؛ چراکه در این دوره، هیچ شاعری به اندازه وی با شعر کلاسیک فارسی آشنا نیست و از سیاسی‌ترین شاعران این دوره است.

کلیدواژه‌ها: شعر غنایی، شعر اجتماعی، عصر مشروطه، محمد تقی بهار.

The Socio-Lyrical Integration in Bahar's Poetry

Rajabi Ghazi, Roghayeh, PhD Student, Literary and language of Persian, Urmia University, iran
Nazariyani, Abdolnader, Assistant Professor, Literary and language of Persian, Urmia University, iran
Mozafari, Alireza, Associate Professor, Literary and language of Persian, Urmia University, iran

Abstract: The constitutional period is a distinct period in Iran's history, in which all aspects of Iranians lives has transformed and as a result the verse and literature encountered a great change by the change in point of view of poets of this period in comparison to former poets. In this period everything even the poetry serve the society. The greatest poets of this period are those who were in the middle of the society and the social events and react them; So this periods verse is explicit, clear, and thought governed, however streaks of feeling is accessible in these works but they cannot be classified in lyric poetry but this doesn't underestimate the emotional aspect and semi-lyrical language of these works. Sometimes, the Constitutional poets try to support their works emotional and logical sides simultaneously; therefor the social matters present with a semi-lyrical language that cause a kind of Socio- lyrical integration in their works; however it's a slight integration. This kind of socio-lyrical integration is observable in Aref's, Farrokhi's, Eshghi's, Bahar's, etc poetry with an unequal severity and weakness, Mohammad Taghi Bahar's poetry as an authority in Persian verse in this respect is worthy to consider and investigate; because in this period no other poet is familiar with Persian classic poetry and in other hand he is the most political poet of constitutional period

Keywords: Lyrical poetry, Social poetry, constitutional period, Mohammad Taghi Bahar.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، gazalerana@yahoo.com. (نویسنده مسئول)

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه

اهمیت دوره مشروطه در تاریخ ایران، از نظر تغییراتی است که در اجتماع ایران به وجود آمد، تغییراتی که نگرش و طرز زندگی مردم را متحول ساخت و به تبع آن بسیاری از مسائل نیز دستخوش دگرگونی شد (ر.ک: آژند، ۱۳۸۳: ۷). شعر فارسی که انس و الفت دیرینه‌ای با مردم داشت نیز متحول شد و مسائلی وارد آن گشت که تا این دوره حضور نداشت. شعر پیش از مشروطه به سه شاخه اصلی غنایی، تعلیمی و حماسی قابل تقسیم است و در این تقسیم‌بندی هم حاکمیت با نوع غنایی است؛ نوعی که با احساسات و عواطف بشر سروکار دارد؛ چه عام و چه شخصی. شعر غنایی یا هرچیزی به غیر از تعلیم و حماسه را می‌توان غنایی نامید (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۴۹ - ۱۲۷؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۲؛ گادن، فرهنگ اصطلاحات ادبی: ۳۷۲؛ صبور، ۱۳۷۰: ۵۹ - ۵۷). با این اوصاف بیشترین بهره شعر کلاسیک در زمینه غنایی است که خود به شاخه‌های گوناگونی؛ اعم از: عشق، وصف، مرثیه، حبسیه، مدح و ثنا، طنز و... تقسیم می‌شود.

در دوره مشروطه موضوعات شعری تغییر کرد و مسائلی در شعر مطرح شد که پیش از آن سابقه نداشت. از موضوعات جدید شعری این دوره می‌توان به «ستم حاکمان سیاسی بر مردم، ترکتازی بیگانگان در کشور و غارت سرمایه‌های ملی به دست آنان، دفاع از طبقات فقیر و ناتوان و شکاف و تعارض میان طبقات فقیر و غنی» (عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۱: ۶۲) اشاره کرد. در همین دوره است که با مورد توجه قرار گرفتن طبقات محروم جامعه از جمله دهقانان و کارگران، ادبیات کارگری به وجود می‌آید (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۳: ۷۴).

با توجه به مطالب ذکر شده در می‌یابیم که شعر هزار ساله فارسی اگر تا عصر مشروطه با خواص و دربار در ارتباط بود در عصر مشروطه با عوام و مردم کوچه و بازار انس می‌گیرد که خود دلیلی بر نفوذ شعر اجتماعی در ادب فارسی است که بیشترین سهم را در شعر دوره مشروطه به خود اختصاص داده است. از طرف دیگر به دلیل اوضاع خاص جامعه و عصر مشروطه، جنبه خاصی از رمانتیک نیز مورد توجه شاعران قرار گرفت و آن رمانتیسیم اجتماعی بود. اگر هم عاشقانه‌ای سروده می‌شد هیچ نوع تازگی و خلاقیتی در آن به چشم نمی‌خورد.

البته می‌توان شعر «ایده آل» عشقی را در زمره اشعار عاشقانه این دوره قرار داد. شاید بتوان موفق‌ترین چهره عصر مشروطه در زمینه اشعار عاشقانه غنایی را همچون بسیاری از زمینه‌های دیگر «ایرج میرزا» دانست؛ چراکه شاهکار «زهره و منوچهر» و «هدیه عاشق» از زیباترین آثار ادب فارسی به شمار می‌آیند (ر.ک: حائری، ۱۳۶۸: ۵۶). عارف قزوینی نیز به دلیل سبک خاص زندگی خود در مقطعی به سرودن اشعار عاشقانه پرداخته است (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶: ۱۵۸ - ۱۵۳).

آنچه که در این دوره پر اهمیت بود اجتماع و مسائل مربوط به آن است که دغدغه اصلی روشنفکران این عصر محسوب می‌شد و همه آنها در تلاش برای اصلاح اجتماع و رفع مسائل و مشکلات مردم بودند و از هرچیز و هر کسی که سدّی در برابر اصلاحات اجتماعی و بهبود اوضاع بود انتقاد می‌کردند از رجال حکومتی گرفته تا رسم و رسومات حاکم بر اجتماع و گاه نیز از خود مردم گلایه می‌کردند؛ اما همه آنها یک هدف داشتند و آن پیشرفت ایران بود.

در عصر مشروطه، شاعران برخاسته از میان مردم بودند و مسائل و امور مربوط به مردم و جامعه برایشان اهمیت زیادی داشت. یکی از شاعرانی که در این دوره و نیز دوره بعد از مشروطه شاخص و سرشناس بود، محمدتقی بهار است. وی در ادبیات فارسی از چند نظر اهمیت فراوانی دارد؛ یکی به دلیل اینکه شاعری است که هم پیش از مشروطه، هم در زمان انقلاب و هم پس از مشروطه می‌زیسته؛ هرچند که بیشتر دوران شاعری وی در دوره مشروطه سپری شده است. دوم اینکه بهار هم شاعر است هم ادیب و پژوهشگر و از همه مهم‌تر سیاست‌مدار، بنابراین باید او را شاعری برجسته‌تر نسبت به دیگر هم

عصرانش به شمار آورد. در خصوص قدرت شاعری او هم شکی نیست که ذاتاً شاعر است؛ چرا که طبع آزمایی وی در اکثر قالب‌های شعری و موفقیت او در آنها به سادگی مؤید سخن ماست.

درست است که بهار در بسیاری از قالب‌های شعری طبع آزمایی کرده ولی تمایل فراوانی به قصیده دارد آن هم قصایدی که یادآور سبک خراسانی است. مثنوی‌ها، غزلیات و رباعیات وی هم قوی و زیبا هستند. مضامین مورد توجه در اشعار بهار بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی عصر شاعر است که دغدغه مهم شاعر محسوب می‌شوند. زبان شعری بهار در این اشعار، کلاسیک اما موضوعات شعری او مربوط به مسائل روز است (ر.ک: بهار، ۱۳۸۰: ۳۸) و قدرت شعری بهار هم در این زمینه مشهود است. در آمیختن زبان کلاسیک با مسائل روز از ویژگی‌های دیوان اوست. گویا خود شاعر نیز با آگاهی به این شیوه شعر می‌سرود؛ زیرا در خصوص سبک شعر خود می‌گوید: «تبعات من در سبک کلاسیک و سبک معاصر و ساده هر دو پیشرفت کرده، توانستم به هر رویه و سبکی که بخواهم شعر بگویم، چه قصاید کلاسیک، چه مستزادها و مسمط‌های ملی و ساده، چه قطعات و رباعیات و مثنویات عوام پسند و چه غزل‌های عاشقانه به سبک عراقی» (بهار، ۱۳۸۰: ۳۸).

بهار در اوایل دوران شاعری خود بیشتر به مدح و منقبت امامان و سرودن شعر در سالروز ولادت، وفات ائمه اطهار پرداخته گاه مظفرالدین شاه را مدح گفته و گاه نیز به مناسبت اوضاع سیاسی اشعاری سروده است. غزل‌های عاشقانه او نیز تقلیدی است از سبک غزل‌سرایی سعدی و حافظ. زبان شعری بهار در این دوره کاملاً کلاسیک است و هیچ نوع نوآوری چه در حیطه بلاغی و چه در حوزه زبانی به چشم نمی‌خورد، هرچند که این مسئله قدرت ذاتی بهار در شاعری را نفی نمی‌کند. بهار که، شاعری قصیده سراسر، گاه مسمط می‌سراید و گاه مسمط مستزاد. این ویژگی در شعر شاعری که گرایش کلاسیک دارد، به نظر می‌رسد غیرارادی و تحت تأثیر اوضاع اجتماعی باشد که ناخودآگاه نوعی تغییر و تحول را می‌طلبد. خصوصاً که اشعار سیاسی بهار در این قالب‌هاست.

بهار در اوایل جوانی بود که انقلاب مشروطه اتفاق افتاد و این جوان پرشور مشهدی را جذب خود کرد و در درون سیاست قرار داد. حضور بهار در «انجمن سعادت» مشهد و با سرودن اشعار میهنی و ستایش آزادی شروع شد؛ به طوری که در ۱۳۲۸ قمری در کنار عضویت در حزب دمکرات ایران روزنامه نوبهار را تأسیس کرد و با مقالات خود مداخله روس‌ها در مسائل داخلی ایران را به تندی محکوم کرد تا حدی که روزنامه «نوبهار» متوقف و بهار به تهران تبعید شد (ر.ک: عالی عباس آباد، ۱۳۹۱: ۶۸).

توجه بهار به مسائل سیاسی و اجتماعی به مقالات او در نشریات محدود نمی‌شد و این مسائل را در اشعارش نیز منعکس می‌کرد اهمیت این مسئله زمانی دو چندان می‌شود که محقق ادبی دوره‌های مختلف زندگی بهار را بررسی می‌کند، چرا که شاعری او از پیش از مشروطه آغاز شده و تا سه دهه پس از مشروطه ادامه می‌یابد. خصوصاً که بهار در تمام دوره‌ها در اوج بود و هیچ وقت گرفتار سستی و ابتدال نشد. در شعر بهار اولویت با هیجان‌ات و عواطف اوست و بعداندیشگی و معنی و در نهایت صورت شعری بیان مضامین اجتماعی و مسائل روز در قالب‌های کلاسیک از ویژگی‌های شعری بهار است. مسائل جدیدی از قبیل هویت سیاسی، ملت، آزادی، وطن‌پرستی و دیگر مسائل مرتبط با عصر مشروطه در اشعار بهار به چشم می‌خورد (ر.ک: عالی عباس آباد، ۱۳۹۱: ۷۹-۷۰) به عبارتی او بعد از جنگ جهانی اول و اقامت در تهران، هم قدم با حوادث زمان پیش می‌رود و به سبک شاعران متجدد شعر می‌نویسد (ر.ک: آرین پور، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۳۸).

اشعار بهار حوزه‌های گوناگون و متنوعی را شامل می‌شود؛ از جمله: وصف طبیعت، خشم و خروش‌های انقلابی، طنز، اشعار وطنی، مسائل سیاسی روز و اشعار شخصی (مثل حبسیه‌ها و اخوانیه‌ها و مرثیه‌ها و ...)

بهار با به خدمت گرفتن قالب کلاسیک قصیده در بیان مسائل روز میان تجارب شعری کلاسیک و اندیشه‌های خود ارتباطی برقرار کرد که وی را به شاعری تبدیل کرد غیر قابل مقایسه با دیگر چهره‌های شعری پس از مشروطه؛ زیرا وی ادامه دهنده مسیری بود که به طور رسمی از رودکی آغاز می‌شد و پس از بهار هم کسی نتوانست این مسیر را دنبال کند و در نتیجه به وی ختم شد. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۸۲-۳۸۵).

مبارزات اجتماعی بهار و اشعار اعتراضی و نوشته‌های وی در خصوص موضوعات سیاسی- اجتماعی با رنگ و روی مشروطه خواهی از ویژگی‌های بارز شعر بهار در عصر مشروطه و حتی مدتی پس از روی کار آمدن رضاخان است (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

فرم شعر بهار، سنتی و محتوای اشعارش مسائل روز ایران و جهان است، بنابراین عواطف جامعه گرایی در اشعار بهار بیشترین بازتاب را دارد. این گونه اشعار از نظر عاطفی در سطحی معتدل قرار دارند، به عبارتی عاطفه شعری در حدی است که نه بر جنبه‌های دیگر شعر غلبه می‌یابد و نه شعر در حد شعار حزبی یا سیاسی تنزل پیدا می‌کند. اما بیشتر توجه شاعر به مضمون و محتواست تا بخش تصویری اشعار (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۱۳-۱۱۵).

همان‌گونه که گذشت شعر مشروطه از بعد غنایی در مفهوم شعر عاشقانه، فقیر است. اما مسائل مختلفی وجود دارد که احساسی و عاطفی است و هم مربوط به عموم جامعه است، بنابراین این اشعار را هم می‌توان در زمره اشعار غنایی یا غنایی- اجتماعی قرار داد. بحث ما در خصوص اشعار غنایی یا اشعار غنایی - اجتماعی بهار است و شاهد مثال‌هایی که آورده شده تا حدودی چنین جنبه‌ای دارند به همین دلیل ممکن است برخی از اشعار مشهور بهار به دلیل تفاوت در نوع (حماسی یا تعلیمی و ... بودن) مورد بررسی قرار نگرفته باشند.

مضامین و موضوعات دیوان شعر بهار بسیار متنوع است، اما سهم عمده آن مربوط به اشعار سیاسی و اجتماعی است؛ با وجود این اشعار عاشقانه و غنایی هم در شعر او به چشم می‌خورد که به صورت گذرا به آنها اشاره می‌شود:

۱. اشعار غنایی

بارزترین شکل غنایی در شعر بهار غزل‌های عاشقانه اوست که در اوایل دوران شاعری وی به سبک غزلیات حافظ و سعدی سروده شده‌اند. عناصر بلاغی در این غزل‌ها جنبه ابداعی ندارد و شاعر از لعل لب و چشم دژم، ترک پسر، زلف دو تا و ... استفاده می‌کند که در قرن‌های قبل در سبک عراقی استفاده می‌شد.

گذشته از اشعار عاشقانه می‌توان به مصداق‌های دیگر شعر غنایی هم اشاره کرد که در دیوان وی درج شده است. از مرثیه‌ها گرفته تا فخریه‌ها، وصف‌ها، هجویه‌ها، شکوائیه‌ها، حبسیه‌ها و ...

بیشتر مرثیه‌های بهار در رثای پدر، بزرگان مذهبی و گاه بزرگان ادبی و سیاسی است. فخریه‌های وی هم که بیشتر دروه اولیه شاعری و در سنین جوانی سروده شده‌اند تقلیدهایی موفق از اشعار قرن ۵ و ۶ و سبک خراسانی است.

وصف یکی از ویژگی‌های شعری غنایی است به عبارت دیگر اصلی‌ترین عنصری که شعر را غنایی می‌کند، وصف است، چرا که پای احساس و عاطفه را در شعر بارزتر می‌کند. قدرت وصف بعدها در شعر معاصر آشکارتر می‌شود خصوصاً در جاهایی که حالت داستانی یا نمایشنامه‌ای به شعر می‌دهد خصیصه‌ای که بعد از نیما از همه بیشتر در شعر اخوان نمود پیدا کرد و جزو ویژگی‌های سبکی شعر او شد. توصیفات بهار از طبیعت، در دوره اول شاعری‌اش تقلیدی است از اشعار منوچهری و فرخی، با همان زبان و همان توصیفات و اصطلاحات در وصف پاییز می‌گوید:

روز بگذشت و شب تیره بگسترادیم مسند از حجره به ایوان فکن ای نیک ندیم

بادۀ روشن نیک است همه وقت سماع و یژه اکنون که شب تیره بگسترده ادیم
گل اگر چند نمانده است فزون، لیک هنوز مادر گلبن از زادن ناگشته عقیم
(ق ۴۱، ب ۳-۱، ص ۹۴)

بهار حتی در قصاید سیاسی هم مثل شاعران عصر غزنوی، به توصیف طبیعت می‌پردازد.
بهار در دوره اول شاعری علاقه خاصی به صنعت رد القافیه و طرد و عکس دارد و در بسیاری از اشعارش از آنها استفاده می‌کند.

بهار در سرودن هجویه هم به نمونه‌ای موفق کلاسیک نظر داشت؛ مثل شعر زیر که هم هجو دشمن است و هم فخر به اشعار خود:

طبع بلند مرا کیست که فرمان برد ز من پیامی بدان مردک کشخان برد
گوید یک چند باز جانب یزدان شناس ترسم گر داوریت کس بر یزدان برد
(ق ۴۶، ب ۲ و ۱، ص ۱۰۰)

شکوائیه‌های بهار دو دلیل عمده داشت یکی به دلیل از دست دادن عزیزی، خصوصاً پدر، زبان به شکوه می‌گشود و دیگری ناشی از نارضایتی اجتماعی و سیاسی بود. درست است که در بسیاری از شعرها، زبان شعری بهار کهنه و قدیمی است، اما جایی که پای مسائل روز در میان باشد گاهی از لغات و یا اصطلاحات زبان معاصر استفاده می‌کند. در مسطی که از حاسدان و کینه توزان به شاه خراسان شکوه می‌کند زبان شعر کهنه است اما گاه از اصطلاحات رایج عصر نیز استفاده کرده است:

صدرا، عبدالمجید خادم باشی کرده به تکذیب من جفنگ تراشی
گویی خود مرتشی نبوده و راشی حیف است آن جا که دادخواه تو باشی
بر من مسکین نهند این همه بهتان

(م ۵۰، بند ۴، ص ۱۰۸)

۲. اشعار اجتماعی و غنایی - اجتماعی

همان طور که می‌دانیم شعر غنایی در دوره مشروطه مورد توجه نیست و اگر شاعری شعر غنایی عاشقانه می‌سراید از سوی دیگر شاعران مورد انتقاد قرار می‌گیرد. اجتماع و سیاست و مسائل مربوط به آنها در عصر مشروطه، محور اصلی شعر را تشکیل می‌دهند که عموماً با زبانی صریح و ساده بیان می‌شوند و هدف اصلی انتقال اندیشه است، بنابراین بیشتر رنگ تعلیمی دارند تا غنایی. اما گاهی خود موضوع ناخودآگاه شعر را غنایی می‌کند؛ مثل اشعار مذهبی. مذهب یکی از نمودهای اجتماعی است و هر شعری که درباره بزرگان مذهبی و امامان معصوم^(ع) سروده شود در زمره اشعار غنایی - اجتماعی قرار می‌گیرد. حتی نقد در خصوص مسائل مذهبی هم می‌تواند جزو اشعار غنایی - اجتماعی باشد؛ چرا که شاعر برای انتقاد از طنز استفاده می‌کند که خود از ویژگی‌های شعر غنایی است.

در کل اشعار اجتماعی و سیاسی در دوره مشروطه دو نوعند:

۱. اشعار صرفاً اجتماعی یا سیاسی که با زبانی تند و صریح آرمان‌های جناحی شاعر را انتقال می‌دهند. در این حالت، تعلیمی محسوب می‌شوند؛ ۲. اشعاری که در ارتباط با آرمان‌های ملت هستند و مسائل گوناگونی؛ چون آزادی، عدالت، مذهب، مسائل زنان، وطن دوستی و ... را در بر می‌گیرند و تفاوتشان با نوع تعلیمی آنها در این است که از ویژگی‌های عمده اشعار غنایی؛ مثل مسائل بدیعی، احساس و عاطفه و ... استفاده شده است. چنین اشعاری را غنایی - اجتماعی می‌نامیم؛ یعنی هم ویژگی‌های اشعار اجتماعی در آن است و هم مشخصه‌های اشعار غنایی.

در دوره‌ی مشروطه، شعری که تمام عیار غنایی - اجتماعی باشد بسیار کم است به دلیل اینکه اجتماع به تازگی وارد شعر شده و بیشتر در جستجوی یافتن قالب متناسب با موضوعات اجتماعی است و مباحث مطرح شده عموماً صریح و مستقیم بیان می‌شوند، اما در دروه معاصر نیما و پیروانش؛ از جمله: شاملو، اخوان و از سنتی‌پردازان سمین بهبهانی بسیار زیبا شعر غنایی و اجتماعی را با هم تلفیق کرده‌اند.

یکی از موضوعات مهم دیوان بهار اشعار مدحی اعم از مذهبی و غیرمذهبی است. این گونه اشعار بیشتر مربوط به دوره اول شاعری بهار است.

۱-۲. مدح‌ها و منقبت‌ها:

یکی از دلایل کهنه‌گرایی بهار در زبان و سبک شعری، آگاهی و تسلط او به شعر کلاسیک است. او اشعار بسیاری از بزرگان شعر فارسی را در حافظه داشت و احتمالاً به همین دلیل است که در اکثر قالب‌هایی که طبع آزمایی کرده عموماً موفق بوده، چون در هر قالب و موضوعی که شعر می‌سرود به نمونه موفق آن در ادبیات کلاسیک نظر داشت در قصایدی که در مدح پیامبر^(ص) سروده به خاقانی نظر دارد زبان شعر کاملاً سنتی است (ر.ک: قصیده ۲، ص ۴۶ و ۴۷) با مطلع:

ای آفتاب گردون، تاری شو و متاب کز برج دین بتافت یکی روشن آفتاب
آن آفتاب روشن، شد جلوه گر که هست ایمن ز انکساف و مبراً ز احتجاب
(ق ۲، ب ۱-۲، ص ۴۶)

مدح پادشاهان و وزرا:

در مدح‌های غیرمذهبی هم زبان شعری بهار، کهنه است. شاید این ویژگی بیشتر به دلیل آشنایی او با زبان‌های ایران باستان نیز باشد. برای مثال در بیتی که در مدح مظفرالدین شاه سروده، می‌گوید:

ز جود، بارش نیسان به گاه پاداش ز خشم، آتش سوزان به وقت باد افرا
(ق ۱۴، ب ۶، ص ۶۱)

مدح‌های درباری بهار، یادآور مدحیه‌های شاعران دربار غزنویان است و هیچ شاخصه زبانی یا نوآوری که نشانه معاصر بودن شعر باشد، به دست خواننده نمی‌دهد. به ابیات زیر که در تهنیت میلاد مظفرالدین شاه سروده شده؛ توجه کنید:

امشب طلوع کرد دو ماه از دو آسمان کز روی هردو روشن و فرخنده شد جهان...
آن بر فراز چرخ برین آمده مکین این بر سریر ملک جهان یافته مکان
آن از فلک برآمد و شد اختر فلک این از زمین برآمد و شد خسرو زمان
(ق ۱۶، ابیات ۱ و ۵ و ۶، ص ۶۴)

۲-۲. اشعار سیاسی

قصاید سیاسی بهار بیشتر به رنگ تعلیمی است؛ یعنی زبانی ساده و صریح به همراه تأکید بر انتقال مستقیم اندیشه، شعری است به دور از لفاظی‌های زبانی که بیشتر یادآور اشعار ناصر خسرو و گاه قصاید اندرزی سعدی است.

عمده شعرهای سیاسی دوران اولیه شاعری بهار ساده و صریح است، اما اشعاری؛ مثل مستزاد «کار ایران با خداست» نشان می‌دهد مسیر شاعری بهار به سمتی هدایت می‌شود که مقتضیات زمان آن را سوق می‌دهد. در این شعر هم قالب و هم زبان شعر کمی متفاوت است. زبان، روان‌تر و کلمات به‌روزتر شده‌اند و هرچه به عمر شاعری بهار افزوده می‌شود. به کارگیری

کلمات و اصطلاحات متداول عصر خود نیز بیشتر می‌شود. به گونه‌ای که برخی اشعارش به شعر پست مدرن که امروز متداول است بسیار شبیه می‌شود. گرایش بهار به قالب مستزاد قالبی که بیشتر در عصر مشروطه رایج شد و تفاوت زبان آن با قصایدش نخستین گام‌هایی است که اشعار سیاسی او را با مشخصه‌های شعر غنایی هرچند بسیار اندک پیوند می‌دهد و حاصلش اشعاری است پر رنگ از نظر سیاسی و کم‌رنگ از نظر غنایی:

با شه ایران زآزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست کار ایران با خداست
(مستزاد ۸۶، ب ۱ و ۲، ص ۱۸۳)

به نظر می‌آید یکی از نخستین تغییراتی که باعث نزدیک شدن اشعار سیاسی و اجتماعی به شاخصه‌های غنایی شد، تغییر قالب‌های شعری است که از دوره مشروطه رواج یافت. در دوره مشروطه، «مستزاد»، «ترجیع بند»، «ترکیب بند»، «مخمس»، «مسمط» و ... از قالب‌هایی بودند که مورد توجه شاعران قرار گرفتند، قالب‌هایی که در شعر کلاسیک در حاشیه حضور داشتند در عصر مشروطه و با ورود مضامین جدید در کانون توجه قرار گرفتند و از همین جاست که در کنار مضامین جدید نیاز به قالب‌های جدید شعری احساس می‌شد و زمینه پیدایش شعر نیمایی را به وجود آورد.

بهار هم متوجه همین قضیه شده بود و اشعار سیاسی و اجتماعی‌اش را بیشتر در قالب‌هایی متفاوت، از قبیل: مستزاد، ترانه، ترکیب بند، مسمط، مستزاد و ... می‌سرود. ترانه سیاسی زیر در ماجرای فتح تهران به دست مشروطه خواهان سروده شده:

دوشینه ز رنج دهر بدخواه رفتم سوی بوستان نهانی
تا وارهم از خمار جانکاه در لطف و هوای بوستانی
دیدم گل‌های نغز و دلخواه خندان ز طراوت جوانی ...
(ترانه ۹۱، ب ۱-۳، ص ۱۹۳)

از مشخصه‌هایی که این ترانه را به حوزه غنایی نزدیک می‌سازد، گذشته از قالب آن توصیفات ابیات اولیه است که همان تشبیب قصاید را به ذهن متبادر می‌کند.

ترجیع بند زیر را در تحریر مردم برای انتخاب وکیل در انتخابات پارلمانی ادوار اولیه مجلس شورای ملی در مشهد سروده است که عاطفه قوی آن و نجوای شاعر با خود، آن را با ویژگی‌های شعر غنایی گره زده، گرهی که چندان محکم نیست و به طور کلی این اشعار از نخستین اشعاری هستند که شعر اجتماعی و شعر غنایی هرچند کم‌رنگ درهم آمیخته‌اند در دوره‌های بعد این آمیختگی پر رنگ‌تر می‌شود. این شعر یادآور مرثیه مشهور دهخدا (یادآر ز شمع مرده یاد آر) نیز هست، با مطلع:

ای دل، ز جفای دیده یاد آر زان اشک به ره چکیده یاد آر
این نکته ناگریز بشنو وین قصه ناشنیده یاد آر
زین ملک ستم کشیده، یعنی ز ایران تعب کشیده یاد آر
(ترجیع بند ۹۳، ب ۱-۳، ص ۱۹۷)

هر چقدر زبان شعری بهار در قصایدش فاخر و به زبان شاعران سبک خراسانی نزدیک است در اشعار سیاسی ساده‌تر و روان‌تر شده و هم‌رنگ زمانه می‌شود، تا جایی که از اصطلاحات زبان عامیانه نیز بهره می‌گیرد. در مخمس زیر که در زمان جلوس احمدشاه سروده زبان شعری ساده بیشتر مشهود است:

شاه نو بر تختگه مأوا گرفت بار دیگر حق به مرکز جا گرفت
بار دیگر کار ما بالا گرفت آتش اندر خصم بی پروا گرفت
مجلس سرگشته از نو پا گرفت

(مخمس ۹۸، بند ۱، ص ۲۰۹)

در ترجیع بند سیاسی زیر هم زبان شعر تفاوت زیادی با زبان قصایدش دارد، شعر زیر ساده و صریح است و از اصطلاحات روزمره استفاده شده تا جایی که شعر را به اشعار پست مدرن امروزی شبیه کرده است:

از همان اول، ما و تو به هم رنگ زدیم وز سه جهل به هم حيله و نیرنگ زدیم
سنگ برداشته بر کله هم سنگ زدیم گاه تریاک کشیدیم و گهی بنگ زدیم
من و تو بس که دبنگیم، امان از من و تو
من و تو هر دو جفنگیم، امان از من و تو

مستبد گشتم و تو باز مساوات شدی یا که من صاحب ثروت نشده تو لات شدی

(ترجیع بند ۱۰۲، بند ۳ و ۲، ص ۲۱)

«زنگ زدن» کنایه از فریب دادن یکدیگر است. اصطلاحی عامیانه که در شعر به زیبایی جا گرفته و بر روانی و حالت روایی آن افزوده است. حالت روایی و داستان‌وار از این دوره به بعد به مرور یکی از ویژگی‌های مهم اشعار غنایی-اجتماعی می‌شود. به کار بردن کلمه «کله» در دوره مشروطه آن هم در شعر بهار به نظر می‌آید از الزامات زمان و فشار مسائل اجتماعی بر شعر باشد؛ چرا که بهار زبان شعری سبک خراسانی را می‌پسندد، اما هر جا احساس نیاز می‌کند از سرودن شعر به زبان ساده و عامیانه دریغ نمی‌کند. مصراع «گاه تریاک کشیدیم و گهی بنگ زدیم» در عین حال که بسیار ساده و عامیانه است، مصراع قدرتمندی است؛ چرا که حاوی مسائل مهمی درباره جامعه و حال و هوای روشنفکران و سیاستمداران آن عصر است. سیاستمداران یا روشنفکرانی که در گردهمایی‌های خود از مواد مخدر دوری نمی‌کردند، واقعیتی هر چند تلخ که بهار به آن اشاره کرده و از شیوه مرسوم بین آنان انتقاد کرده است، شیوه‌ای که نه تنها دردی از مردم را دوا نمی‌کرد، بلکه بر دردهای آنها می‌افزود. حتی تغییر اوضاع هم در تغییر رفتار چنین روشنفکرانی تأثیر نداشت و شاید به همین دلیل است که بهار لفظ «لات» را صریح و بی پرده در شعر به کار برده است. در نهایت مجبورند که همرنگ هم شوند، حتی اگر در جناح‌های مخالف هم باشد با اینکه یکی اعتدال و دیگری دموکرات شده باز شبیه یکدیگر شدند، اما نکته جالب اینجاست که همچنان یکدیگر را قبول ندارند و باز هم «بر سر جنگند» استفاده از اصطلاحات سیاسی در شعری ساده و روان خصوصاً اگر به جای مورد استفاده قرار بگیرد، شعر را محکوم‌تر می‌سازد.

سرظهر است، دهن خشک و کسالت بسیار کارها ماند به عصر ای بت شیرین گفتار
ای پسر سفره بینداز که شد وقت ناهار راستی عصر بنا بود سواری و شکار
احتمال است که امروز بیاید خانم
نظر لطف به یاران بگشاید خانم

(ترکیب بند، ۱۱۰، بند ۳، ص ۲۲۴)

شعرا انتقادی بالا در اعتراض به مسوولانی است که بعد از رسیدن به هدف مورد نظرشان مشکلات مردم آخرین دغدغه‌ی آنهاست.

«سر ظهر است» عبارتی کاملاً عامیانه است که بهار در کنار کلماتی فاخر؛ مثل «ای بت شیرین گفتار» آورده هر چند که عبارت فوق را از سر طنز به کار می برد، ولی بار انتقادی شعر را بیشتر می کند و شعر را به مرز اجتماعی - غنایی نزدیک می کند. عبارت «عصر بنا بود سواری و شکار» هم زبان عامیانه است و بهار به کار برده تا اوج بی کفایتی مسوولانی که ادعای دفاع از حقوق مردم را دارند، بیان می کند. نوعی عاطفه غمگین و حسرتی سوزناک در پس زمینه شعر موج می زند که راز آن در همین بیان ساده و روایی بهار نهفته است. شعری که از نظر بلاغی نکته قابل ذکری ندارد ولی می توان آن را غنایی هم به شمار آورد. اشعار ساده و روانی که یادآور اشعار ایرج میرزا است. اکثر اشعار انتقادی بهار در قالب مسمط ترکیب یا مربع ترکیب یا مسمط ترجیع سروده شده، گاه تعلیمی هستند؛ چون نوعی آگاه سازی و تعلیم در خود دارند و زمانی که انتقادی را مطرح می کنند که مربوط به مشکلات مردم عصر است در کنار آگاه سازی با حس همدردی و حسرت و گاه عصبانیت شاعر آمیخته می شوند در این صورت جزو اشعار اجتماعی - غنایی محسوب می شوند؛ مثل:

نو بهار! چقدر خیره و زک حرف زنی سخت بدمسلک و غوغاگر و شورش فکنی
تا به کی موی دماغ من و امثال منسی چند اندر پی اصلاح امور وطنی
گر وطن در دم نزع است برادر به تو چه
تو که غمخوار وطن نیستی آخر، به تو چه

(ترکیب بند، ۱۱۰، بند آخر، ص ۲۲۵)

یا:

بلدی را بشکستند کمر، وای هوار! دگر از او نگرفتند خبر، وای هوار!
خون مسکین بلدی گشت هدر، وای هوار! آه تا کی بخورم خون جگر، وای هوار!
که جگر خون شود از قلب فکار بلدی
آه و صد آه بر این حالت زار بلدی

(مسمط، ترجیع بند، ۱۱۱، بند ۶، ص ۲۲۷)

شعر زیر را شاید بتوان یکی از شبیه ترین اشعار بهار به شعر پست مدرن امروزی دانست. در این شعر که در آن پایان رمضان و حلول شوال را در جنگی به شعر کشیده به مناسبت آغاز جنگ جهانی اول اصطلاحات مربوط به آن را به کار برده است:

مه شوال بیاراست سپاهی ز انجم داد دیشب به مه روزه یک اولتیماتوم
گفت بایکوت عمومی را بردار ز خم در خم خانه کن آزاد به روی مردم
هم خود از ملک ده استعفا تا پاس نهم
ورنه از پاس دهم باش خود آماده به جنگ ...

(مسمط، ۱۴۵، بند اول، ص ۲۸۰)

سرودن یک مضمون کهن و کلاسیک (پایان رمضان و آغاز شوال) - که در شعر کلاسیک پر بسامد است - در زبانی خاص و بر پایه حوادث و اصطلاحات جنگ جهانی اول، نشان می دهد که بهار به دلیل وقوع چنین حوادثی تلخ، ذهنی در گیر و آشفته دارد. تشبیهات و استعارات بیت زیر جالب توجه است:

روزه چون صرب^۲ بلرزید ز بیم کفر عید شوال چو اتریش بزد کوس ظفر ...

(مسمط، ۱۴۵، بند اول، ص ۲۸۰)

شعر فوق تلاشی است برای متحول کردن شعر فارسی با تکیه بر چارچوب سنتی و به کارگیری مضامین و مفاهیم باب روز. شاید بهار می‌خواهد نشان دهد که می‌توان با موضوعات روز و اصطلاحات یک حادثه خاص می‌شود مضمونی کهن را تازه کرد به گونه‌ای که برای مخاطب تازگی داشته باشد. و یا ممکن است نوعی اعتراض وی به جنگ را در بیانی دو پهلو برساند که در این صورت لزوم ورود رمانتیسم در شعر ایران را احساس می‌کند آن هم از نوع اجتماعی.

بهار با اشعار سیاسی و اجتماعی خود تلاش می‌کند به اصلاح کشور امیدوار باشد به اینکه ممکن است روزی حال کشور بهبود پیدا کند و همه چیز عوض شود، امید دارد. اما در بیشتر مواقع دچار یأس و بدبینی می‌شود و نسبت به سرنوشت کشور نگران است. خصوصاً در اشعاری که پس از انقلاب مشروطه و شکست آن سروده این یأس بیشتر دیده می‌شود (ر.ک: آرزین پور، ج ۲، ۱۳۸۷: ۳۴۰). در شعر زیر نگرانی و دلواپسی بهار کاملاً مشهود است:

خرس صحرا شده نهنگ دریا کشتی ما را رانده است به گرداب بلا

آه از این رنج و محن، آوخ ازین جور و جفا هان به جز جرأت و غیرت نبود چاره ما

زان که ناموس وطن زین دو محن در خطر است

ای وطن خواهان زنهار، وطن در خطر است

(ترجیع بند، ۱۱۲، ص ۲۲۹)

بهار در سرودن شعر به قدری مهارت داشت که با تغییر قالب شعر، زبان را نیز تغییر می‌داد. زمانی که شعر انتقادی طنز می‌سراید استفاده از اصطلاحات عامیانه را بیشتر می‌کند. ترجیع بند زیر را از زبان محمدعلی شاه نوشته، شعری است طنز با اصطلاحات عامیانه فراوان:

گفتیم که خلق حرف مفتند آخر دیدیم دم گُفتند

خیلی گفتیم و کم شنفتند یک جنبش سخت کرده گفتند:

بسم الله، ره سوی فرنگ است

سبحان الله، این چه رنگ است

(ترجیع بند، ۱۱۳، بند ۳، ص ۲۳۰)

استفاده از زبان ساده و صریح و انتقال به واسطه اندیشه از نیازهای اصلی شعر مشروطه بود؛ چرا که مخاطبان آن توده مردم با درجات استنباط متفاوت بودند و شاعر باید شعری می‌سرود تا مخاطبان به راحتی متوجه آن شوند. بهار با درک این مسئله اشعار سیاسی را با این نیاز زمانه تطبیق داد. البته در ترجیع بندها و مسمطها و دیگر قالب‌های متداول شده در عصر مشروطه.

بهار زمانی که اشعار سیاسی را در قالب قصیده می‌سراید ناخودآگاه زبان فخیم‌تر و استوارتر می‌شود درست شبیه قصاید اندرزی ناصر خسرو. در قصیده زیر که در اعتراض به معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس (که در پی آن ایران به دو منطقه نفوذ تقسیم می‌شد) و به «سر ادواردگری» تفاوت زبان شعری با زبان ترجیع بندها و دیگر قالب‌های شعری واضح است:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری سخنی ز من برگو به سر ادواردگری

کای خردمند وزیری که نپرورده جهان چون تو دستور خردمند وزیر هنری

نقشه پطر، بر فکر تو نقشی بر آب رأی بیزمارک، بر رأی تو رأی سپری

(ق ۱۱۴، ب ۳-۱، ص ۲۳۵)

استفاده از کلمه «دستور» در معنای «وزیر» و در کل زبان و ساختار زبانی کهن در قصیده با مضمون روز و اشاره به مسائل زمان باعث شده که شعری متفاوت به وجود بیاید و به نوعی ترکیب شعر غنایی - اجتماعی به دست دهد که در مرحله اولیه ترکیب است؛ بدین صورت که زبان کهنه، فخیم و استوار و تصاویر کاملاً کلاسیک است. اما مضمون و موضوع شعر، جدید. در قصیده‌ای دیگر به نام «رزم نامه» که در خصوص حمله محمدعلی شاه برای بر هم زدن اساس انقلاب مشروطه، با کمک قوای روس، باز هم زبان شعری کهنه‌تری دارد، در حالی که در ترجیع بندی (ترجیع بند، ۱۱۳، ص ۲۳۰) که در همین باره سروده زبانی با سبک متفاوت انتخاب کرده است. به نظر می‌رسد که این نوع انتخاب، ممکن است دو دلیل داشته باشد: یکی اینکه قالب ترجیع بند و مسمط و ... بیشتر مورد توجه عامه مردم بوده و بهار در ساده سرودن این اشعار تعمد داشته است؛ به عبارت دیگر بهار اشعارش را برای عامه و خواص، جداگانه می‌سرود و زبانی متفاوت به کار می‌برد. دیگر اینکه مقتضیات زمان وی را به استفاده از زبان ساده و کاربرد عامیانه اصطلاحات مجبور می‌کرد؛ چرا که اشعاری با چنین ویژگی‌هایی باب میل روز بود و قالب‌هایی چون ترجیع بند، مسمط و مستزاد و ... بیشتر مناسب چنین زبانی بودند تا قصیده با آن ردای فاخر و درباری. احتمالاً به همین دلیل است که تفاوت قالب‌ها در یک موضوع مشترک، باعث تفاوت زبانی هم می‌شد. ابیاتی از قصیده:

می فروهل زکف ای ترک و به یک سو نه، چنگ جامه جنگ فروپوش که شد نوبت جنگ
 باده را روز بیفسرد، بهل باده ز دست چنگ را نوبت بگذشت، بنه چنگ ز چنگ
 (ق ۱۱۷، ب ۱ و ۲، ص ۲۳۸)

بهار علاوه بر تغییر قالب های شعری، تقلیل نکات بلاغی و به کارگیری زبان روز در شعر. گاهی از مصادر جعلی هم استفاده می‌کرد در شعر زیر که در اعتراض به تقلب در انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی در مشهد (۱۲۸۹ شمسی) سروده برای نخستین بار از مصادر جعلی برای تغییر زبان استفاده کرده و بعد طنز آن را برجسته تر ساخته:

ماه مشروطه در این ملک طلوعیدن کرد انتخابات دگر بار شروعیدن کرد
 شیخ در منبر و محراب خشوعیدن کرد حقه و زور و کلک باز شیوعیدن کرد

وقت جنگ و جدل و نوبت فحش و کتک است
 انتخابات شد و اول دوز و کلک است

(ترجیع بند، ۱۱۹، بند ۱، ص ۲۴۱)

اشعار سیاسی بهار جزو اشعار تاریخ مصرف دار هستند به موازات تغییرات سیاسی و اتفاقاتی که در گوشه و کنار ایران رخ می‌داد، طبع شعری بهار به جوش می‌آمد. به طور کلی شاعری است جدی و خشک و پای بند به چارچوب مسیری که انتخاب کرده و هرکجا حادثه یا شخصی را مغایر با آموزه‌های خویش می‌بیند، شعری می‌سراید یا در قالب قصیده - که اصلی ترین میدان هنرنمایی اوست - یا دیگر قالب‌هایی که در عصر مشروطه متداول شد؛ مثل: ترکیب بند، ترجیع بند، مسمط، مستزاد و ...

تفاوت استفاده قالب‌های شعری ابتدا در زبان شعری بهار به چشم می‌آید و در مرحله بعد در نکات بلاغی و عروض. آنچه که مسلم است در این اشعار هدف شاعر تنها انتقال اندیشه و روشن ساختن حوادثی است که در کشور در حال وقوع است: هرچند که زبان شعری بهار در چنین اشعاری ساده و صریح است، ولی به تندی و گزندگی اشعار سیاسی فرخی نیست. بهار به نسبت زبان ملایم‌تری دارد از نکات بلاغی و ادبی بیشتری بهره می‌برد و در کل، خواننده آگاه با مقایسه اشعار سیاسی آنها

تفاوت پشتوانه شعری این دو شاعر را در می یابد و آگاهی بهار از ادب کلاسیک و تسلط وی بر اشعار بزرگان شعر فارسی بر کسی پوشیده نمی ماند، در حالی که فرخی بیشتر به حافظ نظر دارد و حتی در تقلید از شیوه وی هم چندان موفق نبوده است. گاهی یک حادثه سیاسی، ذهن آماده بهار را به مضامین پرتکرار کلاسیک می برد تا مرز غنا و شعر اجتماعی را به هم وصل کند. شعری که در عکس العمل به تجاوز سپاه عثمانی از سر حد غربی ایران به داخل کشور انجام داده بود، یادآور غارتگری در طول تاریخ شده که از دیرباز در ادبیات فارسی نمود داشته به گونه ای به شعری سیاسی و اجتماعی رنگی غنایی داده:

هر حلقه که در آن زلف دو تاست دام دگری بهر دل ماست
بیماری ماست زان چشم ڈژم تنهایی ما ز آن زلف دو تاست
باز این چه بلاست؟ ای ترک پسر ای ترک پسر، باز این چه بلاست؟
(ق ۱۵۲، ب ۳-۱، ص ۲۹۲)

با بررسی قالب های شعری دیوان بهار به این نتیجه می رسیم که زبان، همچون مومی در دست های وی شکل می گیرد و این اصلی ترین شاخصه غنایی سازی اشعار سیاسی و اجتماعی بهار است. شعر زیر در قالب مسمط مستزاد سروده شده و زبانی کاملاً متفاوت با قصاید شاعر دارد:

ای مردم ایران همگی تند زبانید خوش نطق و بیانید
هنگام سخن گفتن برنده سناید بگسسته عنانید
در وقت عمل کند و دگر هیچ ندانید از بس که جفنگید از بس که جبانید
(م، ۱۵۷، بند اول، ص ۲۹۸)

هر چند که زبان شعری بهار در قالب های جدید از جمله مسمط، مستزاد و ترکیب بند و ... نوتر جلوه می کند اما از بار غنایی آنها کاسته می شود و اشعار حالت رئالیستی به خود می گیرد و به شعار نزدیک می شود، در حالی که اگر آن شعر را در قالب قصیده بسراید، با این که زبان قدری کهن تر می شود ولی در عوض از اصطلاحات، کنایات و تشبیهات نیز استفاده می کند و به شعری سیاسی یا سیاسی- اجتماعی حال و هوای غنایی می بخشد. به عبارت دیگر کمک گرفتن از زبان شعر که خصوصاً اشعار مسعود سعد سلمان و ناصر خسرو و دیگر شعرای قصیده سرای قرن های ۵ و ۶ و تلفیق آن زبان با مسائل سیاسی روز، نوعی سبک شخصی بهار محسوب می شود و شعری می سازد که استحکام و جزالت آن بر کسی پوشیده نیست. در اشعاری هم که در قالب های رایج عصر مشروطه، مسمط، مستزاد و ... می سراید تشبیهات و اصطلاحات فخیم قصاید وی به چشم نمی خورد، ولی سادگی زبان و استفاده از بیان عامیانه در آنها جاری است که رنگ رئالیستی و شعاری شعر را در پشت پرده قرار می دهد.

بهار سعی می کند صراحت زبانی در شعرش را در برخی مواقع با استفاده از تمثیل کم رنگ تر کند. استفاده از تمثیل و سادگی زبان باعث می شود شعر رنگ زمانه به خود بگیرد. قصیده ای که در بیان نالایقی احمدشاه در اداره مملکت سروده، دارای چنین ویژگی های است:

زین شه نادان، امید ملک رانی داشتن هست چون از گرگ، چشم پاسبانی داشتن
کذب و جبن و احتکار و خست و رشوت خوری هیچ نباید راست با تاج کیانی داشتن
هیچ نتوان بی فر سیروس و برز داریوش فر دارایی و برز خسروانی داشتن
هست امید خیر از این گندم نمای جو فروش چون به نالایق زمین، گندم فشانی داشتن
(ق ۱۶۹، ب ۴-۱، ص ۳۱۶)

مرثیه مشهور بهار در رثای «شیخ محمد خیابانی» نمونه‌ی اعلای سادگی و روانی زبان شعری در اشعار سیاسی وی است که به دلیل عاطفه شعری قوی تا این حد ساده و روان است. همین عاطفه مؤثر در شعر تنها عنصر غنایی موجود در شعر است:

در دست کسانی است نگهبانی ایران که اصرار نمودند به ویرانی ایران
آن قوم، سرانند که زیر سرانهاست سرگشتگی و بی سروسامانی ایران
الحق که خطا کرده و تقصیر نمودند این سلسله در سلسله جنبانی ایران ...
(ترجیع بند، ۱۸۸، ب ۳-۱، صص ۳۳۹-۳۳۷)

گاهی برخی جریان‌های سیاسی ذهن بهار را چنان آشفته می‌سازد که زبان شعری وی را به مقدار فراوانی از زبان فاخر قدما تنزل می‌دهد. شعری که در جریان تغییر کابینه مستوفی الممالک (حدود ۱۳۰۱-۱۳۰۲ شمسی) به مناسبت اختلاف گروه‌های سیاسی در تهران سروده از این نوع شعرهاست. از کلماتی؛ مثل: خر، تیز و ... استفاده کرده که تا این دوره از شاعری بهار تقریباً بی سابقه است و نشان می‌دهد که زبان شعری او حداقل در اشعار سیاسی، کم‌کم دچار دگرگونی می‌شود.

محشر خر گشت تهران، محشر خر زنده باد خرخری زامروز تا فردای محشر زنده باد
روح نامعقول این خر مرده ملت، کز قضا هست هرروزی ز روز پیش خرتر، زنده باد
اندرین کشور که تا سرزندگان یکسر خرنند گر خری تیزی دهد گویند یکسر زنده باد
(ق ۲۰۰، ب ۳-۱، ص ۳۶۳)

دگرگونی شعر بهار در اثر مقتضیات زمان، در چنین مواردی، چندان مثبت نیست و شاعر از عفت کلامی که قبلاً در شعرش جاری بود، فاصله گرفته و صراحت و تندوی زبان تا به حدی است که از نکات بلاغی در حد التزام واژه خر در شعر استفاده می‌کند. در شعر جمهوری‌نامه که مسمطی مشترک از بهار و میرزاده عشقی است و در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ در پی جمهوری خواهی در ایران سروده شده، باز هم زبان بهار نسبت به دیگر اشعارش متفاوت است و در عین سادگی گاه گزنده و رکیک می‌شود (ر.ک: مسمط، ۲۰۸، بند ۷، ص ۳۷۷).

۳. اشعار اجتماعی

اشعار سیاسی هم در اصل جزوی از اشعار اجتماعی است؛ چرا که سیاست مقوله‌ای است که در جامعه جاری است و در ارتباط متقابل با اجتماع است ولی در اینجا به صورت جداگانه مطرح شده‌اند آن هم به دلیل برجسته شدن بیش از حد اشعار سیاسی در شعر بهار. چون بهار فعال سیاسی و نماینده مجلس بود اشعار سیاسی، آن هم از نوع تاریخ مصرف دار، جایگاه بخصوصی در شعرش دارد.

منظور از اشعار اجتماعی در شعر بهار آن دسته از اشعاری است که در همدردی با حادثه دیدگان، دفاع از طبقات محروم، سرکوب اشرا، شکوه از اوضاع اجتماعی و گلایه از جهل عمومی و خرافات و ... سروده شده‌اند. کارکرد عنصر عاطفه در این اشعار یکسان نیست و در بیشتر موارد شاعر دوست دارد مسائل را با جدیت و صراحت لهجه بیان کند و همین مسأله سبب می‌شود این گونه اشعار جزو اشعار تعلیمی محسوب شوند.

۳-۱. همدردی با حادثه دیدگان:

منظور از حادثه، حوادث طبیعی از قبیل سیل و زلزله و قطعی و آتش‌سوزی و ... است. چنین اشعاری کم و بیش در شعر بهار وجود دارد به عبارتی هر اتفاقی که روح حساس بهار را متاثر و او را وادار به سرایش شعر می‌کرد در این گروه اشعار جای می‌گیرد، به ذکر موردی اکتفا می‌شود.

در حادثه آتش‌سوزی آمل (۱۲۹۶ ش) شعری در همدردی با مردم آمل سروده و به پیشینه تاریخی شهر آمل و حاکمان گذشته آن و شکوه و جلالش اشاره می‌کند و سپس با ناراحتی از آتش‌سوزی یاد می‌کند:

خاک آمل شده در زیر پی آتش، طی
 این همان خطه نامی است که از عهد قدیم
 ... آتشی جست و از آن شهر یکی نیمه بسوخت
 نیم شب آتش کین، عیش و تن آسانی شهر
 هستی مردم از این شعله کین رفت به باد
 ای مسلمانان آبی بفرساید به وی
 دورها کرده به امنیت و آسایش، طی ...
 همچوبرقی که درافتد به یکی توده نی ...
 خورد و کرد از پس آن فقر و پریشانی قی
 راست چون دانش می خواران از آتش می
 (ق ۷۴، ابیات ۱ و ۲، و ۱۴-۱۲، ص ۳۲۱-۳۲۲)

قصیده فوق یکی از نمونه‌های نخستین رمانتیسیم اجتماعی در شعر فارسی است. همدردی با مردم، عاطفه شعری را بسیار ارتقا داده و بر بُعد غنایی آن افزوده است که در پی آن استفاده از عناصر بلاغی نیز به نسبت اشعار سیاسی افزایش یافته؛ مثل: تشخیص در مصراع اول، تشبیه در بیت سوم و تشخیص در بیت چهارم و ...

۲-۳. سرکوب اشرار

برقراری امنیت یکی از دغدغه‌های اصلی بزرگان کشور است تا مردم در آسایش و امنیت به سر برند علاوه بر داشتن امنیت ملی که در اثر صلح حاصل می‌شود. پاکسازی شهرها از اشرار و زورگیران و دزدان از عوامل برقراری امنیت و آسودگی خاطر در شهرهاست. در دوران قدیم و حتی عصر حاضر بودند و زورگیرانی که به صورت گروهی از مردم زورگیری و اخاذی می‌کردند و مردم از ترس، کاری نمی‌توانستند بکنند.

بهار در قصیده‌ای به ذکر اعمال یکی از دوستان خود، نصیرخان سردار جنگ، که والی اصفهان بود و دزدان مشهور محلی آنجا را سرکوب کرده بود، پرداخته است. این قصیده زبانی کاملاً کلاسیک دارد و یادآور قصاید خاقانی است:

ای رخ میمونت آفتاب صفاهان
 باز شد از قید ظلم، گردن مظلوم
 وی به وجود تو آب و تاب صفاهان
 تا تو شدی مالک الرقاب صفاهان
 کرده صفاهان بر عدل پرسش و حق داد
 ز آیه لاتقنطوا، جواب صفاهان
 (ق ۱۷۵، ب ۳-۱، ص ۳۲۳)

۳-۳. شکوه از اوضاع نابسامان ایران و شهرها

فساد و نابسامانی در همه دوره‌ها وجود داشته و خواهد داشت، و به تبع آن گلایه شاعران و نویسندگان از این اوضاع نیز وجود داشته و خواهد داشت. بهار در بسیاری موارد از هرج و مرج و فساد حاکم بر شهر تهران گلایه می‌کند. در یکی از اشعاری که در هرج و مرج تهران سروده از فساد اخلاقی موجود در تهران اظهار نارضایتی می‌کند این شعر زبانی کهن دارد. از نظر بدیعی هم از صنعت ذوقافیتین استفاده کرده و قدرت شاعری خود را نشان داده است:

ای عجب خلق را مردم دگرسان حالتی است
 اندر این کشور تبه گشت آسمانی گوهرم
 گاه زیبا، گاه زشت، الحق که انسان آیتی است
 لعل را کی در دل کوه بدخشان قیمتی است؟
 وعده باغ و گلستانم نده کز فرط یأس
 بر دلم از باغ داغی، وز گلستان حسرتی است
 (ق ۱۷۶، ب ۳-۱، ص ۳۲۴)

بهار شاعری بسیار حساس بود و به همه مسائل ریز و درشت اجتماعی نظر داشت. حتی به نوع حمام که به شکل سنتی، خزینه بود یا واگونی که اسبی بود و وسیله حمل و نقل عمومی در تهران محسوب می‌شد، توجه داشت (ر.ک: ق ۱۸۶، ب ۳-)

۱، ص ۳۳۶). حساسیت بهار به آسیب اجتماعی هم در اشعارش ثبت شده است. در زمان بهار خیابان لاله زار تهران، منطقه‌ای بدنام بوده که افراد شهوت پرست در آنجا فسق و فجور می‌کردند. بهار قصیده‌ای در ذم فساد آن منطقه سروده و جوانان را از گذشتن از آنجا بر حذر داشته است. در تمام بیت‌های قصیده از آرایه تکرار استفاده کرده:

چون پای خرد خرد نهادی به لاله زار خوبان به خند خند کشندت میان کار
زان خرد خرد خورده شوی در شکارشان کان خندخند، خنده شیر است بر شکار
(ق ۲۷۰، ب ۱ و ۲، ص ۵۰)

با اینکه شعر فوق رئالیستی است و واقعیات تلخ حاکم بر جامعه به تصویر کشیده شده، استفاده از تکرار شعر را به حوزه غنایی می‌کشاند و در زمره اشعار غنایی - اجتماعی قرار می‌دهد اشعاری که از حیث غنایی کم‌رنگ و از حیث اجتماعی پر رنگ هستند.

گاهی گلایه بهار از اوضاع فراتر از مسائل پیرامون او را در بر می‌گیرد و به کل جامعه تسری پیدا می‌کند. شعر نسبتاً بلند «رستم نامه» چنین است در این شعر از اوضاع اجتماعی عصر باستان یاد شده و سپس به عصر رضاشاه گریز شده و «رستم» را به عصر جدید آورده که از اوضاع نابسامان ایران شگفت زده می‌شود و سوار بر سیمرخ به هند می‌رود و قسم می‌خورد که دیگر به ایران برنگردد. مضمون اصلی این شعر که با زبانی ساده و داستانی و در عین حال شیرین سروده شده، حسرت بر روزگاری است که حاکمان و خاصان و سران کشور برای ایران دلسوزی می‌کردند (نوستالژی)؛ ولی در عصر نویسنده اصلاً چنین نیست و همه جوانان به اعتیاد و شراب‌گرایی پیدا کرده‌اند. فضای نوستالژیک شعر، آن را با نوع غنایی پیوند داده است:

ز بیم جست و به سوی قضا ندید، چو دید که گرگ برگله گشته است پاسبان رستم
به راستان که برون ز آستانه اند، گریست چو دید کج منشان را بر آستان، رستم
(ق ۲۴۰، دو بیت آخر، ص ۴۴۷)

بهار از هر بهانه‌ای برای سرودن اشعاری با مضامین سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کند، در شعری که در حادثه شکسته شدن دستش سروده به اوضاع اجتماعی ایران اشاره می‌کند و به کنایه می‌گوید:

دست جُهلا گر که بود راست، فگار است دست عقلا گر بود فگار، درست است
گوبشکند از حادثه صدبار، هر آن دست کز وی نرسد بر دلی آزار، درست است
وان دست، که از آزار دل مورچه‌ای خواست هر چند درست است، مپندار درست است
اندر ره عشق گر برود دست، چه حاصل؟ گر سر برود در قدم یار، درست است
(ق ۱۶۰، ب ۱۱-۸، ص ۳۰۵)

گاه نیز از مسائل ساده و پیش پا افتاده به اوضاع نابسامان کشور گریز می‌زند مثلاً زمانی که به مدت شش ماه به بجنورد تبعید شده بود (۱۲۹۴ ش)، با مقدمه‌ای از حمله کیک‌ها به بدنش و آزار و اذیت دشمنانش اشاره می‌کند:

افزون مرا باری از این گونه دشمنان کز کینه هر دمیم غمی دیگر آورند
گر دستیار اجنبیان گشته و به من چون کیک حمله‌های بسی منکر آورند
گه یار مفتخواران گردند و بر زبان گاهیم فتنه جوی و گهی کافر آوردند ...
(ق ۱۶۳، ب ۲۱-۱۹، ص ۳۱۲)

این قصیده - که در دیوان بهار با عنوان «کیک‌نامه» ضبط شده است - بهار در ابیاتی که می‌توان نشیب قصیده وی محسوب کرد به حمله کیک‌ها به بدنش اشاره می‌کند و سپس به یاد دشمنانش افتاده و بیان می‌کند که آنها نیز همچون کیک‌ها از هر

طرف وی را مورد اذیت قرار می‌دهند. زبان شعری بهار کاملاً کلاسیک است؛ هر چند که در بیتی از اصطلاحات عامیانه استفاده کرده است:

گه در لباس کیک بدان سان که گفته شد در من فتاده و پدرم را در آورند
(ق ۱۶۳، ب ۲۵، ص ۳۱۲)

۳-۴. شکوه از جهل و نادانی و خرافات

شکوه از جهل و خرافه پرستی در ادبیات کلاسیک هم سابقه دارد. معمولاً چنین گلایه‌هایی بی‌اختیار رنگ طنز، به خود می‌گیرد و به نوعی تعریض نزدیک می‌شود. شعر بهار نیز از این قاعده مستثنی نیست. یکی از مسائل مورد اعتراض شاعران، ضد ارزش شدن ارزش‌ها و بی‌ارزشی علم و دانش و توجه به مال دنیاست. بهار هم در غزل انتقادی زیر از این مسأله دلگیر است:

عافل آن نیست که فضلی و کمالی دارد عافل واقعی آن است که مالی دارد
ای پسر، فضل و ادب این همه تحصیل مکن فضل اندازه و تحصیل روالی دارد
اندرین دوره به مال است جمال همه کس نشود خوار عزیزی که جمالی دارد
(غ ۱۶۶، ب ۳-۱، ص ۳۱۵ و ۳۱۴)

در شعر زیر نیز مردم را مقصر می‌داند:

این دود سیئه فام که از بام وطن خاست از ماست که بر ماست
وین شعله‌ی سوزان که بر آمد ز چپ و راست از ماست که بر ماست
جان گر به لب ما رسد، از غیر بنالیم با کس نسگالیم
از خویش بنالیم که جان سخن اینجاست از ماست که بر ماست
(مستزاد، ۱۴۱، ب ۴-۱، ص ۲۷۶)

از مسائل دیگری که بهار را رنج می‌دهد جهل و باورهای خرافه مردم در خصوص مسائل مذهبی است. گاهی بهار از طرز عزاداری مردم در ماه محرم گلایه می‌کند که با زبانی ساده و صریح بیان می‌شود:

ای سفیهان بهر خود هم اندکی غوغا کنید حال خود را دیده واغوثا و واویلا کنید
کیسه های خالی خود را دهید آخر تکان پس تکانی خورده دزد خویش را پیدا کنید...
(ترکیب بند، ۲۱۹، ب ۲، ص ۴۰۵)

شاعر از مردم می‌خواهد به جای گریه کردن به حال امام کمی نسبت به مسائل پیرامون خود آگاه‌تر شوند و به حال خود گریه کنند. گاهی نوع انتقاد بهار از شیوه عزاداری‌ها به دلیل عدم آگاهی مردم از فلسفه آنها و به ظاهر اکتفا کردنشان است:

در محرم اهل ری خود را دگرگون می‌کنند از زمین آه و فغان را زیب گردون می‌کنند
گاه عریان گشته با زنجیر می‌کوبند پشت گه کفن پوشیده فرق خویش پر خون می‌کنند...
وز دروغ گنده «یا لیتنا کنا معک» شاه دین را کوک و زینب را جگرخون می‌کنند
(ق، ۱۸۰، ابیات ۱ و ۲، و ۵ ص ۳۲۹)

و بعد به ریاکاری همین مردم عزادار اشاره می‌کند:

خادم شمر کنونی گشته وانگه ناله‌ها با دو صد لعنت، زدست شمر ملعون می‌کنند
بر یزید زنده می‌گویند هر دم صد مجیر پس شماتت بر یزید مرده دون می‌کنند

پیش آنان صد عبیدالله برپا، وین گروه ناله از دست عبیدالله مدفون می‌کنند...

(همان، ابیات ۷-۹)

۳-۵. دفاع از محرومان

اشاره به تضاد طبقاتی و دفاع از فقیران و طبقه کارگر از مضامینی بود که در عصر مشروطه بالید و بعدها تحت عنوان «شعرگاری» به جریانی در شعر فارسی تبدیل شد. بهار شعری از زبان دختری گدا سروده و از قشر مرفه که توجهی به حال و روز فقرا ندارند، انتقاد کرده و تضاد طبقاتی حاکم بر جامعه را با زبانی ساده و رئال به تصویر کشیده است:

گویند سیم و زر به گدایان خدا نداد جان پدر بگو بدانم چرا نداد؟
از پیش ما گذشت خدا و نداد چیز دیشب، که نان نسیه به ما نانو نداد ...
(ق، ۲۱۷، ب ۲-۱، ص ۴۰۲ ابیات، ۷-۹)

۳-۶. مدرنیته

بعد از به قدرت رسیدن «رضاشاه» اقدامات فراوانی برای مدرنیته کردن ایران صورت گرفت از تأسیس دانشگاه و برگزاری مراسم بزرگداشت ادیبان گرفته تا تأسیس خط آهن سراسری که شمال و جنوب ایران را به هم وصل می‌کرد. بهار به مناسب پایان خط آهن سراسری قصیده‌ای با صنعت معما به سبک شاعران قرن ۵ و ۶ سروده است با مطلع:

چیست آن جنبدۀ والا گهر گوهرش از آب و آتش جُسته فر
زاده خورشید و هم پیمان خاک گاه چون مریخ و گاهی چون قمر
هر زمان رنگی پذیرد در جهان گه سیه، گه سرخ، گه رنگ دگر ...
(ق ۲۷۴۰، ب ۳-۱، ص ۵۰۸)

بهار در وصف «هوایما» نیز شعر سروده و با استفاده از بدیع کلاسیک به بیان مسائل روز پرداخته است.

۳-۷. عشق به وطن

عشق به وطن و نگرانی نسبت به اوضاع و سرنوشت آن از اصلی‌ترین موتیف‌های شعری بهار است. در کل هر شعر سیاسی و اجتماعی که سروده، حاصل علاقه او و حساسیتش نسبت به اوضاع کشور است. غزل‌های سیاسی بهار که در بردارنده عشق عمیق و آگاهانه و استوار او به میهن است عموماً زبانی ساده و صریح دارند اما به قدری عاطفه محکم دارند که بدون شک جزو اشعار غنایی-اجتماعی محسوب می‌شوند. حال و هوای غنایی اشعار بهار در غزل‌هایی که در سال‌های پایانی عمرش، زمانی که برای معالجه به سویس رفته بود، بسیار بیشتر از دیگر اشعار میهنی اوست؛ چرا که در پس پشت آنها نوعی دلتنگی و بی‌تابی برای وطن مشهور است:

ملک جهان چون سویس باغ ندارد لاله باغ سوئیس داغ ندارد
جز دل ایرانیان خسته، در این ملک یک دل غمگین کسی سراغ ندارد
مست نشاوند خلق و جز من بیمار کیست که دایم به کف ایاغ ندارد
یک دل افسرده در تمام ژنو نیست یک گل پژمرده هیچ باغ ندارد
(غ، ۳۹، ج ۲، ب ۴-۱، ص ۳۹۸)

آگاهی و شناخت عمیق از پیشینه تاریخی و اجتماعی و سیاسی کشور سبب شده تا بهار عشقی استوار به وطن داشته باشد. عشقی که می‌توان آن را با عشق «فردوسی» به وطن مقایسه کرد (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۰). بنابراین دیوان بهار نمایشگاه این گونه نگاه به وطن است و از نخستین شعرهای جوانی او در خراسان از قبیل:

ای خطّه ایران مهین، ای وطن من ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲۰۸، ۱)

که در ۱۲۸۹ هجری شمسی سروده است آغاز می‌شود و به آخرین شاهکارهای پایان عمر او از قبیل قصیده بی‌همتای «لزینه» (به یاد وطن) خاتمه می‌یابد (همان، ۱۳۹۰: ۵۱).

مطلع قصیده لزینه:

مه کرد مسخر دره و کوه لزن را پر کرد ز سیماب روان دشت و چمن را
گیتی به غبار دمه و میخ، نهان گشت گفتنی که برفتند به جاروب، لزن را ...
(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱، ۶۸۱)

نتیجه‌گیری

به طور کلی بهار شاعری است سیاسی و در عین حال غنایی. اشعار عاشقانه، مناسبتی، وصف‌ها، تصنیف‌ها و ... از اشعار غنایی او هستند. ارتباط و آمیختگی اشعار اجتماعی و غنایی بهار آنقدرها نیست که بشود بیشتر از این درباره آن داد سخن داد. شاید بهتر باشد بگوییم که در دوره‌ای که بهار شعر می‌سرود فقط انتقال اندیشه اهمیت داشت و هر موردی هم که به عنوان شعر غنایی - اجتماعی در دیوان او یافت شده به نبوغ شعری او برمی‌گردد. عصر مشروطه، عصری بود که تعقل و پیدا کردن راه حل برای مسائل مختلف جامعه در اولویت بود تا دلسوزی و ابراز احساسات؛ به همین دلیل اگر هم شعری اجتماعی دارای ویژگی‌های غنایی است این ویژگی‌ها کم رنگ هستند و با گذشت زمان و به تدریج پررنگ‌تر می‌شوند و از وضوح اجتماعی آنها کاسته می‌شود.

خصوصاً در شعر بهار و فرخی که در تلاشند با پاشیدن رنگ غنایی به مسائل روز، شعری ماندگار بسرایند. در حالی که مقتضیات زمان بیشتر از این اجازه این کار را به آنها نداد. شاید اگر "بهار" در دوره معاصر پا به عرصه شاعری می‌گذاشت، گره خوردگی غنایی اشعار اجتماعی‌اش پررنگ‌تر از اینها می‌شد. در دیوان بهار غنایی - اجتماعی‌ترین شعرها مربوط به اشعاری است که در عشق و وطن سروده است با این حال تلفیق غنایی - اجتماعی اشعار او تلفیقی از نوع ابتدایی و کم رنگ است.

پی‌نوشت

۱. غزل پست مدرن به جنبشی ادبی در شعر فارسی اشاره دارد که از اواخر دهه هفتاد شمسی توسط گروهی از شاعران جوان مطرح شد. بازی‌های زبانی، تصویر، هیچ‌انگاری (معناگریزی)، شکستن فرم، جدال با سنت، گسست روایت، چند صدایی، مرگ مؤلف، طنز و ریشخند و ... را از مؤلفه‌های اصلی غزل پست مدرن می‌دانند (ر.ک: طیب، ۱۳۸۹: صص ۳۴-۲۷).

۲. کشور صربستان که مسبب جنگ اول بود..

منابع

۱. آرین پور، یحیی، (۱۳۸۷)، *از صبا تا نیما*، ۲ ج، تهران: زوار.
 ۲. آژند، یعقوب، (۱۳۸۳)، *انواع ادبی در ایران امروز*، تهران: قطره، چاپ اول.
 ۳. بهار، محمد تقی، (۱۳۶۸)، *دیوان (۲جلد)*، تهران: توس، چاپ پنجم.
 ۴. حائری، سیدهادی (کوروش)، (۱۳۶۸)، *آثار و افکار ایرج میرزا*، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ سوم.
 ۵. جعفری، مسعود، (۱۳۸۶)، *سیررمانتیسیم در ایران (از مشروطه تا نیما)*، تهران: مرکز، چاپ اول.
 ۶. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۱)، *دیوان*، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران: تیرازه، چاپ دوم.
 ۷. رستگارفسایبی، منصور، (۱۳۸۰)، *انواع شعر فارسی*، شیراز: نوید شیراز، چاپ دوم.
 ۸. زرقانی، سیدمهدی، (۱۳۸۳)، *چشم انداز شعر معاصر ایران*، تهران: ثالث، چاپ چهارم.
 ۹. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، *صورتخیال در شعر فارسی*، تهران: آگه، چاپ یازدهم.
 ۱۰. -----، (۱۳۹۰) *با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحوّل شعر معاصر ایران)*، تهران: سخن، چاپ دوم.
 ۱۱. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۹)، *انواع ادبی*، تهران: میترا، چاپ چهاردهم.
 ۱۲. صبور، داریوش، (۱۳۷۰)، *آفاق غزل فارسی (پژوهشی انتقادی در تحوّل غزل و تغزل از آغاز تا امروز)*، تهران: گفتار، چاپ دوم.
 ۱۳. طیب، محمود، (۱۳۸۹)، «پست مدرنیسم در ادبیات و غزل فارسی»، *کتاب ماه*، ش ۱۵۴، ص ۲۷.
 ۱۴. عالی عباس آباد، یوسف، (۱۳۹۱)، *جریان‌شناسی شعر معاصر*، تهران: سخن، چاپ اول.
- 15- J.A. Guddon, **Dictionary of literary terms**, revised edition.

